

• دریافت ۹۰/۹/۱

• تأیید ۹۱/۴/۱۳

مجمع البحرين معنی

بررسی شیوه شاعری و مضامین شیعی حسن کاشی

محمود مهرآوران*

فرج الله نعمتی**

چکیده

شعر آیینی فارسی در مسیر طولانی خود، شاعران توانایی را به خود دیده است. یکی از آنان حسن کاشی، از شاعران شیعه قرن هفتم و هشتم هجری است. وی به غیر از مدح و منقبت خاندان رسول اکرم (ص)، بویژه امیر مؤمنان، حضرت علی (ع) شعری نسروده؛ از این رو، وی را شاعر امیرالمؤمنین می‌نامیم. اشعار وی از منظر محتوا و مضامین، ترکیبات زبانی و سهولت بیان، دارای اهمیت ویژه‌ای است. با توجه به غلبه شاعران اهل تسنن در قرن هفتم و هشتم، و نیز نقش حسن کاشی در گسترش تشیع در ایران، بررسی اشعار وی شایسته و بایسته می‌نماید. هدف این مقاله بررسی شیوه شاعری و مضامین شیعی در اشعار حسن کاشی است. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که با وجود تنگناها و سخت‌گیری‌ها، شعر شیعی در قرون هفتم و هشتم، مانند قرن چهارم، پنجم و ششم، پویا بوده و حسن کاشی با بهره‌گیری از اندیشه شیعی، در وصف حضرت علی (ع) و پرداختن به مضامین شیعی در حیطه مضمون‌سازی، صور خیال و حیطه زبانی، شاعری توانا بوده و اشعارش منحصر به فرد است.

کلید واژه‌ها:

حسن کاشی، شعر شیعی، مضامین شیعی، ترکیبات زبانی، صور خیال، قرن هفتم و هشتم.

mehravaran72m@yahoo.com

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه قم
** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

مقدمه

در تاریخ طولانی ادبیات فارسی، موضوعات دینی و مذهبی، یکی از مهم‌ترین سرچشمه‌های معنوی برای تغذیه فکری شاعران بوده است. فرهنگ دینی و تبلیغ و ترویج موضوعات و باورهای دینی یا دست کم تلمیح و اشاره به آنها در شعر بیشتر شاعران دیده می‌شود. به مجموعه اشعاری که در ترویج دین و یا مدح و مرثیه اولیای دین اسلام باشد، ادبیات آیینی می‌گوییم. البته نحوه پرداختن و تأکید شاعران بر موضوعات دینی از گذشته تا کنون تفاوت دارد. مذهب غالب، فرهنگ جامعه، حکومت‌های وقت و اعتقاد و شخصیت شاعر، هر یک در نحوه پرداختن به شعر دینی مؤثر است. اما استفاده از ابزار هنری شعر، یکی از مؤثرترین راه‌ها برای شاعرانی بوده است که باور عمیق دینی و تعهدی سازنده و با نشاط داشته‌اند. حسن کاشی، شاعر قرن هفتم و هشتم هجری، یکی از شاعرانی است که تمام هنر شاعری و ذوق و قریحه خویش را در خدمت دین و ترویج مذهب شیعه، بویژه در ستایش مولا علی (ع) به کار گرفته است. این که شاعری همه مضامین شعر خویش را به یک موضوع منحصر کند، بسیار نادر است. این شاعر مضمون‌سازی، تصویرآفرینی، ترکیب‌سازی و خلاصه همه فنون شاعری و ادبی را در خدمت همین موضوع، یعنی «اهل بیت پیامبر(ص)» قرار داده است.

شعر حسن کاشی در آغاز گسترش تشیع در ایران مورد توجه و اقبال علاقه‌مندان به این مذهب بوده، در محافل و مجالس خوانده می‌شده است و مدیحه‌خوانان اشعار وی را به خاطر می‌سپرده و می‌خوانده‌اند؛ همچنین در زمان وی، به منزله یک رسانه در تبلیغ و ترویج تشیع در ایران مؤثر بوده است. بی‌گمان دانش و تقوا و اعتقاد راسخ حسن کاشی به ولایت و امامت علی(ع) از یک سو، و قوت طبع و استحکام شعر او از سوی دیگر، در تأثیر کلام وی نقش داشته است.

پیشینه تحقیق

هدف اصلی این پژوهش بررسی شیوه شاعری و مضامین شیعی در اشعار حسن کاشی است. در این باره پیش از این، تحقیق مستقل و در خور توجهی صورت نگرفته و این پژوهش در نوع خود تازه است. زیرا درباره حسن کاشی تنها می‌توان به برگزیده اشعار وی اشاره کرد که در سال ۱۳۸۲ به کوشش علی اصغر شاطری انجام یافته است. دیوان حسن کاشی به تصحیح سید عباس رستاخیز در سال ۱۳۸۸ چاپ شده و مقاله‌ای از دکتر حداد عادل که در نقد دیوان حسن

کاشی در سال ۱۳۸۹ نوشته شده که در هیچ کدام از این‌ها، به موضوع مورد بحث مقاله حاضر پرداخته نشده است.

معرفی حسن کاشی

مولانا حسن کاشی، «شاعر امیرالمؤمنین»، امامی‌مذهب و از مداحان و منقبت‌خوانان اهل بیت عصمت و طهارت (ع) در قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری است. وی به احسن المتکلمین ملقب است. زیرا در اشعار خود با استدلال قوی و استفاده از کلام شیعی، به اثبات حقانیت خاندان پیامبر پرداخته و شعری به غیر از مدح و منقبت خاندان رسول اکرم (ص)، بویژه امیر مؤمنان، حضرت علی(ع) نسروده است. «حسن کاشی در آمل مازندان متولد شده و در سلطانیة زنجان مدفون است و مقبره و بارگاهی با عظمت دارد» (صفا: ۱۳۷۸، ۷۴۵). درباره ولادت و وفات کاشی، در تذکره‌ها تاریخ دقیق و صریحی ذکر نشده، اما دکتر صفا با توجه به قرائنی از شعر وی ۶۵۸-۷۲۱ را سال‌های زندگی وی تخمین زده است (همان) و در دیوان حسن کاشی سال‌های ۶۸۰-۷۳۸ ضبط شده است (کاشی، ۱۳۸۸، ۲۳).

آثار

از مولانا حسن کاشی آثار و تألیفاتی به جا مانده؛ از آن جمله است: ۱. دیوان اشعار (شامل ۵۷ قصیده، ۲ ترکیب‌بند، ۲ ترجیع‌بند، ۲ غزل، ۲ رباعی و ۴ مسمط) ۲. تاریخ محمدی (تاریخ منظوم چهارده معصوم)؛ که البته در تصحیح دیوان حسن کاشی در مقدمه دیوان، با دلایلی انتساب آن به وی رد شده است. مأخذ این اثر به نثر و از خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی است ۳. معرفت نامه در علم کلام (منسوب به کاشی) ۴. هفت بند ۵. کتاب الانشاء مشتمل بر علم و ادب و شعر و حکمت (منسوب). درباره هفت‌بند کاشی باید گفت که از آثار جاودانه ادب پارسی است و شاعران بسیاری به اقتفای او و در استقبال از هفت‌بند وی، هفت‌بند سروده‌اند که از جمله آنان می‌توان محتشم کاشانی، فیاض لاهیجی، عرفی شیرازی، صابر تبریزی، امیر رفیع‌الدین میرحیدر معمای، نعمتی کاشانی و حسن عاطفی را نام برد. (کاشی، ۱۳۸۲، ۸). برای اطلاع بیشتر در این باره می‌توان به کتاب «هفت‌بند، هفتاد بند» مراجعه کرد (هندی: ۱۳۸۸، ۳۰).

محتشم کاشانی درباره جایگاه هفت‌بند حسن کاشی می‌سراید:

فصیح‌بلبل خوش‌لهجه، کاشی مداح که بود روضه‌آمل از او ریاض ارم

به مدح شاه عدوبند از مهارت طبع
 اگر به سرّ خفی بود، اگر به وجه جلی
 چو داد سلسله هفت بند، دست به هم
 برای او صله‌ها شد ز کلک غیب رقم
 (دیوان حسن کاشی: ۵)

مولانا حسن کاشی علاوه بر هفت‌بند معروف خود، ترکیب‌بند دیگری نیز دارد که آن هم در مدح امیر مؤمنان و شامل هفت رنگ است. در این ترکیب‌بند این رنگ‌ها به صورت قافیه آمده‌اند: سفید، سبز، سرخ، زرد، بنفش، کبود، و سیاه. مطلع هر بند چنین است:

باز از شکوفه گشت فراز چمن سفید
 شد جویبار و باغ به فصل بهار سبز
 طغرای کارنامه حسنش کشید سرخ
 بر خاک ره نشسته چو بیمار فرد، زرد
 وقت است کز بنفشه شود بوستان بنفش
 گشت از سنان و تیغ تو روی سما کبود
 ای کرده نوک کلک تو روی قمر سیاه
 اطراف دشت گشت چو برگ سمن سفید
 آری به نوبهار شود جویبار سبز
 طغرای کارنامه حسنش کشید سرخ
 بر خاک ره نشسته چو بیمار فرد، زرد
 گردد بنفشه‌وار خط بوستان بنفش
 سختی زخم می‌کند اندام را کبود
 آن کیست در میان که نکردست سر سیاه؟
 (دیوان، ۱۶۸-۱۷۱)

«این نکته مسلم است که کاشی ذوق خود را وقف مدّاحی خاندان رسالت کرده و از مدح این و آن معترض بوده و این اعتراض، به علت اعتقاد خالص وی به آل علی (ع) بوده است و گرنه با مقام بلندی که در شعر داشته، امکان انتساب به دربارها و دستگاه‌های ریاست برایش وجود داشت. وی حاضر نبود چون دیگران از دیوان‌های کهنه صد هزار اشکال فراهم آورد و به هم پیوندد و بدان ارتزاق کند و نام جوید. از این روی، به تصریح نویسندگان احوالش، زندگانی را به صلاح و تقوا و فناعت و به مدح پیشوایان مذهب تشیع می‌گذرانید و شهرت او در این راه، چندان بود که برایش قائل به کرامت شده‌اند.» (صفا: ۱۳۷۸، ۷۴۷).

حسن کاشی، خود درباره علت روی نیوردنش به مدّاحی پادشاهان و امیران، و بلندهمتتی خود و نیز اختصاص دادن شعرش به خاندان نبوت چنین می‌سراید:

نی‌ام زان‌ها به حمدالله که در بازار مدّاحی
 ز بی آبی بود گرکس تیمم را دهد رخصت
 بزجم ساقی کوثر نه آن سیراب‌طبعم من
 مرا یاران نیکوخواه صلایی داده گه‌گاهی
 بریزم خون دیوان‌ها به نظم و قطعه آسان
 مرا خود کی روا باشد تیمم بر لب عمن؟
 که پویم راه تاریکی برای چشمه حیوان
 که چند از دست درویشی بری اندوه بی‌پایان؟

توبالین طبع و این فکرت چرا باشی در این محنت
 جوابش را نمی‌دانم زهی بالای خاموشی
 مرا از مدحت آن شاه دیوانی است پر معنی
 چو دست لطف ربانی گریبان دلم بگرفت
 به ممدوحان خود یک ره برو برخوان و زربستان
 که خاموشی است دانا راجواب مردم نادان
 یکایک بیت او زیننده توقیع بر دیوان ...
 ز مهمان‌خانه دنیا کشیدم پای در دامان
 (دیوان، ۱۳۵)

هم‌چنین درباره این که شعری جز مدح خاندان نمی‌سراید، گفته‌است:
 من غلام حیدر و آن‌گاه مداحی غیر
 خواجگان حشر کی معذور دارندم بدین (کاشی، برگزیده اشعار، ۱۰۹)
 و خود به توانایی شاعری و اهمیت معنی شعرش این گونه اشاره می‌کند:
 چون خضیر پرورده آب حیاتم، زان بُود
 مجمع البحرین معنی در دل سینای من (همان، ۹۸)
 نقش حسن کاشی را در گسترش عقاید تشیع، مانند نقش و اهمیت علامه حلّی و محقق
 کرکی دانسته‌اند؛ به گونه‌ای که میرزا عبدالله افندی، کتاب‌شناس برجسته عصر صفوی، در
 ریاض العلماء و حیاض الفضلا می‌نویسد: «المولی حسن بن [...] الکاشی، فاضل عالم، محقق،
 شاعر مدقق، منشی ماهر، و هو الشیخ علی الکرکی بل العلامة الحلّی ایضاً فی نشر مذهب
 الشیعه سوا...؛ ملاً حسن بن [محمود] کاشی. وی فاضلی عالم و محقق شاعر و مدقق منشی و
 ماهر بود. او و شیخ علی کرکی و بلکه علامه حلّی در نشر مذهب شیعه برابر بوده‌اند.» برای آن
 که کاشی هم حق بزرگی به گردن مردم داشته، از جهت آن که آنها را به راه حق هدایت و به
 آیین شیعه رهبری کرده است و به همین مناسبت، ... عامّه [اهل سنت] از گذشته و حال با وی
 دشمنی می‌کرده‌اند و او را سرآغاز حدوث مذهب شیعه در دولت صفویه یا در روزگار سلطان
 محمد اولجایتو خداینده می‌دانسته‌اند... (حدّاد عادل، ۱۳۸۹، ۲۴-۲۵).

نکته مهمی که با خواندن اشعار حسن کاشی در دیوان وی به دست می‌آید، این است که
 قصاید وی در مدح امیرمؤمنان و خاندان وی، در عین حال که محکم و بی‌عیب است، بر خلاف
 قصاید شاعران درجه اول پیش از وی، دچار تعقید و تکلف نیست، بلکه به فهم مردم نزدیک
 است. در مجموع زبان شعر او جز اندکی از کلمات یا ترکیبات، بسیار روان و حتی نزدیک به
 زبان امروز است. اما گاهی کلمات عربی کم کاربرد را به اقتضای نوع قصیده‌ها به کار برده‌است.
 کلماتی مانند: منضد، مهند، مرمّد، که قافیه شعر ساخته و همین امر در مواردی شعرش را سنگین
 کرده‌است. همچنین قصیده‌های شماره ۳۳ و ۳۴ او نیز دارای کلمات قافیه سنگین است. اگر
 سخن میرزا عبدالله افندی را در تأثیر شعر او در تبلیغ و ترویج تشیع در ایران به یاد آوریم، می-

توانیم بگوییم مخاطب شعر حسن کاشی مردم بوده‌اند و او با احساس تعهد در دفاع از حق امیرالمؤمنین (ع)، آگاهانه آنچنان شعر می‌سروده که مردم بفهمند و بیسندند و با خود و بر دیگران بخوانند. غرض او از شاعری، نشان دادن تسلط بر فنون و صناعات ادبی نبوده، بلکه او شعر را همچون ابزاری یا رسانه‌ای در خدمت اعتقادات خود به کار می‌گرفته است. در احوال حسن کاشی ذکر این نکته نیز مهم است که او هم مانند ناصر خسرو، در مقطعی از حیات خود، به توبه و انقلاب حال روی آورده و راه و رسم تازه‌ای برگزیده است. وی در ضمن قصیده‌ای به مطلع:

مرا خدای جهان داده دولتی منصور که شرح شمه آن دولتی است نامحصور
در چهارده پانزده بیت، به احوال زندگانی خود قبل از آن که شعر خویش را یکسره موقوف
مناقب و مدایح امیر مؤمنان کند، اشاره دارد که حاکی از این انقلاب روحی است. وی می‌سراید:
مرا که اول حالت بدان صفت بودم که از خجالت آن شرح نیستم به حضور
شده به فرط معاصی چنان که گویی نیست مقام معصیت الا ز نفس من معمور...
تا آن جا که می‌گوید:

اگر نه مهر نبی بودی و ولای علی مرا خلاص که دادی از آن بلای شرور
چنان که پیشه پیشینیان شد، اندر داد ندای آیت «توبوا الی الله» از لب حور
چه گفت؟ گفت: به مدح علی گرای که نیست فزون از این به دو عالم سعادت موفور
(دیوان، : ۹۸)

حسن کاشی در ادب فارسی، شاعری درجه اول محسوب نمی‌شود، اما از این حیث که به جای شاهان و قدرتمندان، مردم را مخاطب خود دانسته و شعر محکم و متین خویش را با غیرت و حمیت شیعی، در روزگاری خطیر یکسره صرف اعتلای کلمه حق و دفاع از امامت و ولایت امیر مؤمنان و فرزندان معصوم وی کرده، در تاریخ شعر و ادب آیینی ما قدر و منزلتی شایسته دارد.

مضامین شیعی در اشعار حسن کاشی

با توجه به این که این شاعر تمام هنر شعری خویش را در خدمت مذهب شیعه و مولا علی (ع) قرار داده، مهم‌ترین ویژگی شعر او نیز همین مضامین هستند. شعر شیعی، هم مدیحه دارد، هم مرثیه و هم حماسه. از این رو در آینه شعر شیعی، تصویری از فضیلت‌ها و مظلومیت‌ها و در عین

حال جلوه‌هایی از حماسه را مشاهده می‌کنیم. در میان اشعار گوناگون، آنچه به مقوله‌هایی همچون: ولایت علی بن ابیطالب و اولاد معصومش(ع)، محبت ذوی القربی، فضایل، مناقب و مرثیاتی عترت پیامبر اکرم(ص) و مسائل کلامی شیعه و امثال آنها مرتبط گردند، به نوعی «شعر شیعی» محسوب می‌شوند. در ادامه به مواردی از مهم‌ترین مضامین شیعی در اشعار حسن کاشی اشاره و برای هر کدام، نمونه یا نمونه‌هایی ذکر خواهد شد.

۱. غدیریّه، ولایت و وصایت علی بن ابیطالب و اولاد معصومش (ع):

وصیّ احمد مرسل، امام خلق دو عالم که گشت بر ره یاجوج فتنه خنجر او سد
همو که داد نبوت به مصطفاش، همو کرد به فرّ بازوی حیدر سرای شرع مرمد
ز تاجدار «لعمرك» جدا مکن تو علی را که حقّ اوست ز بعد نبی نیابت احمد
جدا کند ز بهشت برین خدای مر او را که او ز جهل، علی را جدا کند ز محمد
چه اختلاف کنی با شاهی که در صفت او خدای پاک به قرآن نمود معنی بی حد
خجسته شوهر زهرا تویی و باب دو گوهر به اتفاق دو عالم گزین سیّد اوحد
(همان، ۸۱)

۲. مدح و منقبت امام علی و ائمه معصوم (ع)

حضرت علی(ع) هم‌نفس پیامبر اسلام است و یازده معصوم پاک از نسل وی و حضرت فاطمه زهرا(س) هستند. ایشان شفیع گناهکاران در روز جزایند:
زان که هم‌نفس پیمبر بود از آن دادش خدای پاره‌ای از نفس پیغمبر ورا جفت گزین
گوهر دریای عصمت، فاطمه، کز ربتش آفرین بر جان پاکش باد از جان آفرین
یازده معصوم پاک از نسل ایشان دان که نیست در قیامت غیر از ایشان کس شفیع‌المدنبن..
(دیوان، ۱۳۷)

۳. حماسه عاشورا

در ماتم حسین(ع) باید از سحاب دیده بارید. در حسن تعلیلی لطیف می‌گوید که از ناودان دیده
کعبه نیز در این عزا آب زمزم جاری است:
ای دل کنون که عاشر ماه محرم است شادی مکن که نوبت شادیت در غم است
بر آل مصطفی به ارادت بنال زار گر در سحاب دیده تو را قطره‌ای نم است

از ناودان دیده کعبه در این عزا بر روی خاک مکه همه آب زمزم است
(دیوان، : ۷۴)

۴. تولی و تبری

دوستداری و ولای علی (ع) موجب برکنار ماندن از بیم صراط و موقف حشر است و باعث پذیرفته شدن در حضرت عزت:

بیم صراط و موقف حشرش کجا بود؟ هر دل که بر ولای علی زینهار کرد
صاحب قبول حضرت عزت کسی بود کز دوستیش بر ورق دل نگار کرد
(همان، : ۸۶)

ولای علی (ع) نصیب کسی است که مادر او پاکدامن باشد. جان شاعر به مهر علی (ع) زنده است و هنگام مرگ با دیدن روی او جان خویش را نثار می کند. دوستداران علی (ع) از آتش دوزخ در امانند. زیرا که دشمنان او برای پر شدن دوزخ بسنده اند:

نصیب سینه آن کس بود ولای علی که مادرش بده باشد درون ستر و عفاف
به مهر اوست مرا زنده جان و آخر عمر به روی او بدهم با هزار استعفاف
موالیان علی را چه کار با آتش که دشمنان وی از بهر دوزخ اند کفاف
(دیوان، : ۱۱۹)

اعتقاد به جانشینی بلافصل علی (ع)، مایه راستی در دین مسلمانی است؛ مسلمانی ای از نوع مسلمانی سلمان فارسی. مخالف او اگر از نسل پیامبر هم باشد، خطاب خداوندی درباره وی این است که از دایره خاندان نبوت بیرون است:

هر که بعد از مصطفی با مرتضی دارد وفا در ره دین مسلمانی چو سلمان می رود
وان که باوی درخلاف آمد، گر از پشت نبی است در خطابش «لیس من اهلک» چون کنعان می رود
(همان، : ۸۸)

۵. شفاعت

در مذهب شیعه، ائمه اهل بیت بعد از پیامبر اکرم (ص) و انبیا، بزرگترین شافعان روز قیامت محسوب می شوند:

یازده معصوم پاک از نسل ایشان دان که نیست در قیامت غیر از ایشان کس شفیع المذنبین (همان، : ۱۳۷)
عذر این مُشتی گنه کاران امت را بخواه چون شفیع جرم مایی، یا علی موسی الرضا

گر شوی شافع، همه اولاد آدم را دهد ایزد از دوزخ رهایی، یا علی موسی الرضا
(همان، ۵۸)

۶. ظهور منجی

ظهور منجی عالم بشری از اعتقادات ادیان و مذاهب مختلف است. در نظر شیعه، ظهور
«شیرمرد آخرین»، «مهدی آخرزمان» زمانی روی خواهد داد که جهان را ستم ستمگران
فراگرفته باشد:

آن مهدی آخرزمان، آن قائم صاحب‌مکان آن خسرو صاحب‌قران، آن منعم صاحب‌عطا
ای حجت راه هدی، رای تو را جان‌ها فدا در ده ظهورت را ندا، بیرون خرام از متکا
برگیر رسم بد ز ره، در ملک دین‌زن تختگه چون صبح صادق کش سپه، برپام انجم زن لوا
غلغل به عالم درفکن، گردن کشان را سرفکن بیخ مخالف برفکن، درد موافق کن دوا
(دیوان، ۵۷)

۷. آیات نازل شده در شأن حضرت علی و اهل بیت (ع)

در دیوان حسن کاشی با استناد، اشاره، اقتباس و تلمیح به آیات قرآنی، مولا علی (ع) توصیف و
از حق آن حضرت دفاع شده است. نمونه‌ها:
۱-۷. آیه ولایت: «انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و
هم راکعون» (مائده: ۵۵).

رساله کرمش را ز «انما» توقیع طراز آیه قدرش ز سوره اعراف (همان، ۱۱۸)
دیده ارباب معنی از سر علم الیقین «انما» در حق او از نص قرآن یافته (همان، ۱۵۰)

۲-۷. آیه هل اتی: البتّه منظور از «هل اتی» دو آیه‌ای است که در سوره انسان قرار دارد و با
«هل اتی» شروع می‌شود. «و یطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و اسیراً. انما نطعمکم
لوجه الله لا نرید منکم جزاء و لا شکوراً» (انسان: ۹-۸).

اندر اخبار «انت منی» آیه توقیع اوست در کلام الله منشور کمالش «هل اتی» است (دیوان، ۶۰)
وی را ز «هل اتی» کمر از انما قبا پوشید و بعد از احمد فرمان‌گذار کرد (همان، ۸۶)
علی بُد آن که رسول الله «انت منی» گفت علی بُدان که خدا گفت «هل اتی» اش اوصاف (همان، ۱۱۸)

۳-۷. آیه مباهله: «فمن حاجک فیہ من بعد ماجاءک من العلم فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله علی الکاذبین» (آل عمران: ۶۱).

بر قد قدرش قضا پیراهنی می داد ساز کز لطافت در نظر چون عقل پنهان می رود
تار آن از «قل تعالوا»، پود آن از «انما» نقش او زین سان که در «احزاب» و «انسان» می رود
(همان، : ۸۷)

عَلَم «قل تعالوا» اش بر دوش خلعت «أنی اعلم» اش در بر (همان، : ۱۰۴)
صفات فضل مشهورش ز نص «قل تعالوا» جو جزای جود مسرورش بخوان در سوره انسان (دیوان، : ۱۳۴)

۴-۷. آیه تطهیر: «... انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» (احزاب: ۳۳).
آیت تطهیر مذهب، «عنکم الرجس» اندر او چون تجلی بر که سینا درخشان می رود (همان، : ۸۷)

۵-۷. آیه صادقین: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین» (توبه: ۱۱۹).
طراز جامه صبرش ز نص صابری بنگر جواز نامه صدقش ز روی «صادقین» برخوان (دیوان، : ۱۳۴)

۶-۷. آیه: «یوفون بالنذر و یخافون یوماً کان شره مستطیرا» (انسان: ۷).
صاحب «یوفون بالنذر»، آفتاب «انما» قره العین «لعمرك» نازش روح الامین (همان، : ۱۶۳)

۸. روایات صادر شده در شأن امیر مؤمنان و اهل بیت (ع):

۱-۸. حدیث منزلت: «یا علی انت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی»
(بحار الانوار، ج ۲۸، : ۲۲۱).

اندر اخبار «انت منی» آیه توفیق اوست در کلام الله منشور کلامش «هل اتی» است (همان، : ۶۰)
علی بُد آن که رسول الله «انت منی» گفت علی بُدان که خدا گفت «هل اتی» اش اوصاف (همان، : ۱۱۸)

۲-۸. حدیث از رسول اکرم (ص): «انا مدینة العلم و علی بابها» (امالی صدوق، : ۳۴۳).
آن کو بلاد کفر ز تیغش خراب گشت آن کس که بر مدینه علم نبی در است (دیوان، : ۷۲)

۳-۸. حدیث از رسول اکرم(ص): «یا علی لحمک لحمی و دمک دمی و حربک حربی» (احتجاج (ترجمه غفاری مازندرانی)، ج ۲، ۷۵).

قال النَّبِيُّ «لحمک لحمی یا علی» صلّوا علی محمد و صلّوا علی علی(همان، : ۱۵۲)

۴-۸. حدیث از رسول اکرم(ص): «لضربه علی يوم الخندق افضل من عبادة الثقلين» (الاقبال، : ۴۶۷).

آن کس که روز خندق یک ضرب خنجرش با طاعت خلائق عالم برابر است(همان، : ۷۲)
آن که اندر روز خندق ضربت شمشیر او با ثواب جنّی و انسی برابر کرده‌اند(همان، : ۸۳)

۵-۸. حدیث از زبان جبرئیل: «لا فتی الآ علی، لا سیف الآ ذوالفقار» (بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۴۰).

زبان روح قدّس جمله «لافتی» گفتی چو مرتضی که به کین تیغ برزدی ز غلاف(همان، : ۱۱۷)
ای ز بدو آفرینش پیشوای اهل دین وی ز عزت ماح بازوی تو روح الامین(دیوان، : ۱۳۶)
«لافتی الآ علی لا سیف الآ ذوالفقار» از ثنای کردگارت مدح در شان یافته(همان، : ۱۴۹)

۶-۸. حدیث از حضرت علی(ع): «لو کُشف الغطاء ما ازددت یقینا» (بحار الانوار، ج ۴۶، : ۱۳۵).

این سخن نشان‌دهنده عرفان والای علی(ع) و کمال شناخت او از پروردگار است.
مقام «لو کُشف» از جمله خلقان کسی را هست، با من گوی یا نیست؟(همان، : ۶۶)

۷-۸. حدیث از امام علی(ع): «سلونی قبل ان تفقدونی» (امالی صدوق، : ۱۳۳)

عالم علم «سلونی»، شهسوار «لو کُشف» ناصر حق، نفس پیغمبر، امام المتّقین(همان، : ۱۶۳)
«سلونی» با «اقیلونی» برابر همی دانی، تو را شرم از خدا نیست؟! (همان، : ۶۶)
گفتنی است «اقیلونی»، اشاره دارد به قول ابوبکر، خلیفه دوم، که گفت: اقیلونی، اقیلونی؛
لست بخیر کم و علی فیکم (بحار الانوار، ج ۱۰، : ۲۸).

۸-۸. حدیث از خلیفه دوم در اعتراف به مدیون بودنش به حضرت علی(ع): «لولا علی لهلک

عمر» (الکافی، ج ۷، : ۴۳۳).

اگر «لولا علی» یکره علی گفتی، چو او صد ره نبودی هیچ شیعی را به حیدر میل در دوران(دیوان، : ۱۳۵)

توضیح این مطلب ضروری می‌نماید که این بیت اشاره به تواضع حضرت علی (ع) دارد و معنای بیت چنین است که: اگر علی (ع) یک بار خود می‌گفت لولا علی (اگر علی نبود)، آن گونه که او (عمر) صد بار گفت، در آن صورت هیچ شیعی را در روزگاران به سبب این تعریف از خود، هیچ میلی به حضرت علی (ع) نبود.

یاران خاص حضرت پیغمبر خدای «لولا علیت» بر سر منبر نوشته‌اند: «دیوان، : ۹۳»

۸-۹. حدیث درباره فضیلت زیارت امام رضا (ع): امام کاظم (ع) فرمود: «هر که قبر فرزندم، علی، را زیارت کند، برایش نزد خدای - عز و جل - هفتاد حج مبرور (پذیرفته) است ...» (امالی صدوق، ترجمه کمره‌ای، : ۱۲۰) و

یک زیارت مر تو را هفتاد حج اکبر است بی خلاف و بی ریایی یا علی موسی الرضا (دیوان، : ۵۸)
یک طواف درش از قول رسول فرشی تا به هفتاد حج نافله یکسان آمد (همان، : ۹۱)

۹. اشاره به رویدادهای صدر اسلام:

در تاریخ صدر اسلام رویدادهایی وجود دارد که حاکی از عظمت اهل بیت پیامبر اکرم (ص)، بویژه علی (ع) و حضور ایشان در صحنه‌های مختلف و نیز مظلومیت‌شان است. از میان آنها می‌توان به این رویدادها اشاره کرد: مباحله، لیلۃ المبیّت، جنگ اُحد، خیبر و خندق، زاده شدن حضرت علی (ع) در کعبه، ردّالشمس.

شایان ذکر است به برخی از این موارد بیشتر اشاره شد. اینک ذکر مواردی از این رویدادها در اشعار حسن کاشی:

۹-۱. کنده شدن در خیبر به دست امام علی(ع):

آن کس که او برید سر از عمرو و ذوالخمار آن کو کتندۀ در فولاد خیبر است (دیوان، : ۷۲)
رایت به سوی خیبر و آیت به مکه برد وین هر دو بر اشارت پروردگار کرد (همان، : ۸۵)
شرع را بر پای کرده دست خیبرگیر تو عرش را بر سر نهاده دست تو پای کمال (همان، : ۱۲۲)

۹-۲. لیلۃ المبیّت:

بر بستر رسول بخت و نداشت باک جان را فدای خواجه روز شمار کرد (همان، : ۸۵)

۳-۹. یا بر شانهٔ پیامبر نهادن علی (ع) برای شکستن بت‌ها:

جز او که بود که پای به کتف نبی نهاد کافلاک و هر دو کون ز نورش منور است (همان، : ۷۲)
 سزای منبر احمد کسی بود که قدمش بود به فخر سزاوار کتف سید امجد (همان، : ۸۱)
 تخت‌گاه رتبتش برتر زعرش آن روز شد کز شرف معراج او دوش پیمبر کرده‌اند (همان، : ۸۲)

۴-۹. تغییر قبله به هنگام نماز و حضور علی (ع) در آن:

با رسول الله تو کردی در دو قبله یک نماز زُهره از بهر تو آمد ز آسمان‌ها بر زمین (همان)

۵-۹. ماجرای سقیفهٔ بنی ساعده:

حجّت نص از امامت داشت لیکن گم‌رهان اختیار خود فزون از نصّ اکبر کرده‌اند
 تا نپنداری که کارش در امامت بُد چنان کان جماعت خویشتن بعد از پیمبر کرده‌اند
 (همان، : ۸۳)

۶-۹. زاده شدن علی (ع) در کعبه:

مادرش در کعبه زاد و کعبه را کعبش بسود زان که اندر طینتتش از فضل مضمّر کرده‌اند (همان)

۷-۹. ردّ الشمس:

تا نگردد فوت از آن ماه معانی یک نماز باختر را مطلع خورشید خاور کرده‌اند (همان)

۱۰. مسائل کلامی شیعه**۱-۱۰. توحید: عدم رؤیت خدا در دو عالم**

به اعتقاد شیعهٔ امامیه، خداوند متعال را در دو جهان نمی‌توان دید و در قرآن کریم هر جا که تعبیر رؤیت به کار رفته (مثلاً قیامه/۲۲-۲۳)، منظور رؤیت قلبی است؛ امری که علمای شیعهٔ امامیه از شیخ صدوق تا علامه حلّی و به تبع ایشان علمای متأخر همگی بر آنند. (احمدی بیرجندی، : ۵۶).

آن خدایی را که بتوان دید، بیزارم از او و آن رسولی کاندر او نوعی ز عصیان می‌رود (دیوان، : ۸۸)

۲-۱۰. عدل الهی:

همهٔ مسلمانان خدا را عادل می‌دانند و عدل یکی از صفات جمال الهی است. پایهٔ این اعتقاد آن

است که در قرآن کریم هرگونه ظلم از خدا نفی شده و او به عنوان «قائم به قسط» یاد گردیده است؛ چنان که می‌فرماید: «انَّ اللهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ» (نساء/۴۰) و نیز می‌فرماید: «انَّ اللهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا» (یونس/۴۴) و همچنین می‌فرماید: «شَهِدَ اللهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ» (آل عمران/۱۸). گذشته از آیات یاد شده، عقل به روشنی بر عدل الهی داوری می‌کند. زیرا عدل، صفت کمال است و ظلم صفت نقص. عقل بشر حکم می‌کند که خداوند همه کمالات را دارا و از هرگونه عیب و نقصی در مقام ذات و فعل منزّه است (سبحانی، ۱۳۸۹: ۷۸):

ظلم بودی هرچه بر فرعون و هامان می‌رود	گر خدا بر کفر فرعون در ازل راضی بُدی
آیة «ثُمَّ اسْتَقَامُوا» بهر برهان می‌رود	عادل و پاک و منزّه دانم از شرک و فساد
روز محشر بسته با زنجیر شیطان می‌رود	هر که بر جان‌آفرین چیزی روا دارد از این
حجتم قاطع‌تر از شمشیر برآن می‌رود	در ره توحید و عدل استاده‌ام مردانه من

(همان، : ۸۸)

۳-۱۰. آزادی و اختیار انسان

انسان موجودی است مختار و انتخابگر؛ یعنی در پرتو عقل، پس از بررسی جوانب گوناگون فعل، انجام دادن یا ترک کردن آن را برمی‌گزیند. با توجه به عدل الهی، افعال انسان از روی اراده و اختیار او سرچشمه می‌گیرد:

خواه معشوقه را سرود فرست	خواه بر مصطفی درود فرست
بر بد و نیک هر دو دانایی	هر دو را قادر و توانایی
داد توفیق و دست‌تگاه فراغ	آرد انگور مر تو را در باغ
خواه در باد کن که هست وبال...	خواه در سرکه کن که هست حلال

(تاریخ محمدی، معرفت نامه، : ۱۶۲)

۴-۱۰. افضلیت حضرت علی (ع) بر دیگر صحابه

حدیث غدیر، مدینه علم، مؤاخات و نیز شجاعت، علم و موارد دیگر که از طریق تسنن و بعضی از طریق تشیع نقل شده، همه دال بر افضلیت علی(ع) بر دیگر صحابه و حتی ائمه هدی و پیشوایان دین است:

بر این چنین شه والاتقَدَم الاخلاف
نه زخم‌خورده کز او عقل گیرد استکاف
فرو گذاری و آن گه زنی ز ایمان لاف
چرا بُرون روی ای خواجه از ره انصاف؟
(دیوان، : ۱۱۸)

در کمال و فضل الأرحمة للعالمین(همان، : ۱۳۶)

شناسد آن که شناسد که عقل نپسندد
امام زخم‌زن و صف‌شکن شناس به حق
کسی که نفس پیامبر بود به قول خدای
یقین بدان که «سلونی» به از «اقیلونی»

از همه اولاد آدم نیست همتای تو کس

۵-۱۰. عصمت پیامبر و ائمه (ع):

اهل سنت، عصمت را مختص انبیا می‌دانند، ولی شیعه امامیه علاوه بر عصمت حضرت
محمد(ص) و حضرت فاطمه زهرا (س)، همه ائمه را از گناهان صغیره و کبیره بر کنار می‌دانند.
دلیل بر وجوب عصمت پیامبر اکرم و ائمه معصوم (ع) این است که به کلام آنان وثوق و اعتماد
بیش‌تری می‌شود و این امر از آغاز تا انجام باید به یک حال باقی بماند(دایرة المعارف فارسی،
ذیل عصمت).

کافر تائب، امام هر مسلمان یافته
حکم جزم و راه دین از رب دین یافته
نام آن عالی‌گهر عنوان دیوان یافته
(همان، : ۱۵۰)

کفر از این بدتر کجا باشد که دانی از گزاف
پاک و معصوم و مطهر بایدم در دین امام
در دبیرستان عصمت از «سلونی»، روزگار

۶-۱۰. منصوص بون امامت علی (ع) و امامان بعد از ایشان

آیت الله مکارم شیرازی در این زمینه می‌نویسد: «ما معتقدیم که امام و جانشین پیامبر باید
منصوص باشد؛ یعنی با تصریح و نصّ پیامبر (ص) و نیز تصریح هر امامی درباره امام بعد تعیین
گردد» (مکارم شیرازی، : ۷۹).

نه آن خسی که تو پیش‌داری اش به گزاف(همان، : ۱۱۸)
بُدی از احمد مرسل، بُدی از موسی عمران
که گرنبود، خلل خیزد، هم از مرسل، هم از سبحان
که احمد دخترش دادست و ایزد خنجر بران
(همان، : ۱۳۴)

امام نصّ خدا باید و وصی رسول
طریق اختیار خلق جایز نیست، گر بودی
هر آن نایب که پیغمبر نشاند، مثل او باید
علی را فضل در عالم خدا دادست و پیغمبر

صور خیال در اشعار حسن کاشی

طبعاً شاعری که یک موضوع را برای سرودن بر می‌گزیند، تصویرها، ترکیب‌ها و حوزه بلاغی شعرش را نیز در خدمت همان معنی و در همان قلمرو قرار می‌دهد. از ویژگی‌های اصلی شعر، خیال‌انگیزی و تصاویر شعری است. شاعران برای آن که شعرشان به سحر حلال بدل گردد، از مباحث بلاغی همچون تشبیه، استعاره، کنایه، ایهام، و تمثیل بهره می‌گیرند. کاربرد مباحث بلاغی به مقتضای سخن و به اندازه، حاکی از مهارت شاعر است. از این منظر اشعار حسن کاشی را به اجمال بررسی می‌کنیم. در این بررسی روشن می‌شود که همه تصویرسازی‌ها در خدمت موضوع اصلی، یعنی تشبیه و امیرالمؤمنین است.

استعاره

شیر خدا، استعاره از علی (ع):
 شیر خدا و ابن عمّ خاتم الرّسل زوج بتول و باب دو سبطین از کیا (دیوان: ۵۴)
 قلم سخاوت و کشتی نجات:
 آن قلم سخاوت و آن کشتی نجات آن کس که بیشه‌های خدارا غضنفر است (همان: ۷۱)

اغراق

خلاف رای تو گردون گذر نیارد کرد کند امور تو را چون صدا هم‌آوازی (همان: ۱۵۷)
 زنجیر پای خصم شدی حلقه رکاب چون آن گران رکاب فکندی نظر به شست (همان: ۷۳)
 ز باد قهرش بر چرخ بیم آن باشد که خم شود الف خط استوا چون دال (همان: ۱۲۶)

ایهام تناسب

بین لب و دهان با صورت (در معنای به ظاهر):
 از نقود گوهر معنی لبالب شد دهان تا نهادی لب به صورت دردهان مصطفی (دیوان: ۱۶۵)

تشبیه

دبیرستان عصمت:
 در دبیرستان عصمت از «سلونی» روزگار نام آن عالی‌گهر عنوان دیوان یافته (همان: ۱۵۰)
 سایه علی (ع) خورشید ربّ العالمین است. تشبیهی متناقض‌نما و پارادوکسیکال. حضرت،
 بسان آسمان است، برای عزّ و تمکین و آفتاب است، برای عدل و آیین:
 السلام ای سایهات خورشید ربّ العالمین آسمان عزّ و تمکین، آفتاب داد و دین (همان: ۱۶۳)

قدر امیر مؤمنان، چون باز است که هر جا بال جلال باز کرده، پرندگان سدره را در زیر شهپر گرفته:

باز قدرت هر کجا بال جلالت کرده باز طایران سدره را در زیر شهپر یافته (همان، ۱۶۴)
ذوالفقار علی (ع) مانند ابری است دریادل:

تیغ آن ابری است دریادل که فتح الباب آن تازه دارد ز آب نصرت بوستان مصطفی (همان، ۱۶۵)
رأی و اندیشه امیرمؤمنان شادروان و خیمه بزرگی است که عقل کل با همه بالانشینی به آن راه نبرده است:

با همه بالانشینی عقل کل نبرده راه زیر شادروان رایت یا امیرالمؤمنین (همان، ۱۶۶)
ذوالفقار علی (ع) بسان مرغی طرفه است با دو منقار شگرف:

طرفه مرغی بود تیغش با دو منقار شگرف کاجری اش مجری زجان و نفس کافر کرده اند (دیوان، ص ۸۴)

تضاد

اوج و حزیض:

اوج گردون، حزیض قدر دربان امیرمؤمنان است. لذا نسبت قدر علی (ع) با اوج گردون شایسته نیست:

نسبت قدر تو را با اوج گردون چون کنم زان که اوج او حزیض قدر دربان شماسست (همان، ۱۶۷)

تلمیح

در دیوان کاشی، تلمیحات درباره پیامبران الهی، حوادث صدر اسلام و زندگی علی (ع) و گاهی شخصیت‌های اسطوره‌ای و پهلوانی و تاریخی است.

ماجرای سقیفه بنی ساعده و فزون و برتر دانستن گمراهان اختیار خود را بر نص خداوند اکبر: حجت نص از امامت داشت لیکن گمراهان اختیار خود فزون از نص اکبر کرده‌اند تا نپنداری که کارش در امامت بُد چنان کان جماعت خویشان بعد از پیمبر کرده‌اند (دیوان، ۸۳)

نفس مصطفی اشاره دارد به آیه مباحله (آل عمران / ۶۱):

ای گزیده مر خدایت یا امیرالمؤمنین خوانده نفس مصطفایت یا امیرالمؤمنین (همان، ۱۶۶)
تلمیح به رد الشمس:

بهر که بازگشت خور از چرخ چارمین جز او که آسمان تفاضیل را خور است (دیوان، ۷۲)

تلمیح به حدیث اخوت:

با مصطفی کسی که برادر بُود علی است در اصل هر دو را چه برابر نوشته‌اند (همان، : ۹۳)

تلمیح به آیه ۴۲ سوره یوسف :

سعی دستان ولای حیدرم از چاه حرص جاه و دولت داد بعد از فتح بند آهنین

چون نجات از دیگران جستم بماندم لاجرم همچو یوسف در میان چاه غم سبع سنین

(همان، : ۱۳۹)

تلمیح به گلستان شدن آتش بر حضرت ابراهیم (انبیا / ۶۹):

کی محبان علی را آتش دوزخ رسد چون به یاد او بر ابراهیم آتش گلشن است (همان، : ۱۷۳)

تلمیح و تمثیل و ملمع:

پای ملخ به نزد سلیمان به هدیه شد من نمله القلیل عطاء عفا علی

من مثل مورم و تو شهنشاه عالمی انسی ضعیف انت کریم العطا علی

(همان، : ۱۵۴)

تمثیل

شاعر در پاسخ به یاران به ظاهر نیکوخواه که وی را برای خلاصی‌اش از وضع بی سامان به مدح

و ستایش پادشاهان می‌خواندند، سروده است:

جوابش را نمی‌دانم زهی بالای خاموشی که خاموشیست دانا را جواب مردم نادان (همان، : ۱۳۵)

جناس

جناس قلب کل و تضاد: شرع / عرش؛ دست / پای:

شرع را بر پای کرده دست خیرگیر تو عرش را بر سر نهاده دست تو پای کمال (دیوان، : ۱۲۲)

جناس ناقص: مَهر / مهر:

هر که مَهر مهر تو بر صفحه دل نقش بست مخزن جان را چو کان از زر توانگر یافته (همان، : ۱۶۵)

جناس مرکب: تاجدار / تاج دار:

تاجدار خلد خواهی تا شود فردا سرت سوی بازار وفا امروز تاج دار باش (دیوان، : ۱۷۱)

سیاقه الاعداد

کی بود بدخواه حیدر، هر که او در دین بُود صادق و پاکیزه‌دین و مؤمن و نیکوخال (همان، : ۱۲۵)

طرد عکس

یار نبی مصطفی، هست علی مرتضی
 من نکنم اقتدا جز به علی در جهان
 هست علی مرتضی، یار نبی مصطفی
 من نکنم اقتدا جز به علی در جهان ...
 مدحت ما می نویسد کاشی مدّاح ما
 کاشی مدّاح ما، مدحت ما می نویسد
 (همان، : ۵۷-۵۸)

طنز

این سعادت چون خدا دادش عدو گو می‌گداز
 ورنه آن یزیدی از حسد، گو می‌ترک (همان، : ۱۲۲)

مراعات نظیر

تا بُود جان در تنم، گویم به دل مدح علی
 رعایت تناسب بین بازار، نقد، قلب، زرانوده، سودا:
 صبح و شام و روز و شب، ساعت به ساعت، ماه و سال (همان، : ۱۲۵)
 تا به بازار سخن نقد معانی می‌برم
 آوردن عناصر اربعه و تناسب بین آنها:
 قلب زرانوده بیرون ماند از سودای من (همان، : ۱۴۵)
 خصم شما از کیش بد، مانده در آتش تا ابد
 در خاک، آب روی خود، آن بادپیما ریخته (همان، : ۱۴۸)
 تناسب بین نوا، پرده، عشاق، ساز از اصطلاحات موسیقی:
 دلیم دگر سخن از عشق می‌کند آغاز
 نوای پردهٔ عشاق می‌نماید ساز (همان، : ۱۷۴)

ترکیبات زبانی در اشعار حسن کاشی

با توجه به موضوع شعر، شاعر ذهن و قدرت شاعری‌اش را برای آفرینش ترکیب‌هایی قرار داده که به موضوع شعرش تازگی و قدرت بیشتری ببخشد. در حیطهٔ زبانی، حسن کاشی، شاعر امیرالمؤمنین (ع)، ترکیبات خاصی برای حضرت علی (ع) آورده که بسیاری از آنها ابداع اوست که برخی را در این جا ذکر می‌کنیم:

صورت معنی فطرت؛ باعث ایجاد خلق؛ سرفراز نسل آدم؛ نفس خیر المرسلین؛ صاحب یوفون بالنذر؛ آفتاب انما؛ قره العین لعمرک؛ نازش روح الامین؛ آسمان عز و تمکین؛ آفتاب داد و دین؛ مفتی هر چار دفتر؛ خواجهٔ هر هشت خلد؛ داور هر شش جهت؛ عالم علم سلونی؛ شهسوار لوکشف؛ ناصر حق؛ نفس پیغمبر؛ مقصد تنزیل بلخ؛ مرکز اسرار غیب؛ مطلع یتلوه شاهد؛ مقطع جبل المتین؛ امام المتقین؛ آفتاب دین و دولت؛ عروة الوثقیای دین؛ آفتاب آسمان دین؛ والی ملک ولایت؛ حاکم دارالسلام؛ مبطل بنیاد بدعت؛ منشی احکام وحی؛ حاکم دین و شریعت؛ دافع کفر و

ظلام؛ قسیم جنت؛ کننده در فولاد خیبر؛ وصی احمد مرسل؛ خجسته شوهر زهرا؛ ماه معانی؛ سماط انداز نطعمکم؛ مهتر همایون فر؛ شه والاتقدم؛ امام زخمزن؛ پیشوای اهل دین.

در مجموع درباره شخصیت شاعری و اشعار حسن کاشی می‌توان گفت که او با بینش خاص خود که «اعتقاد به ولایت اهل بیت(ع) و ترویج اندیشه آنان و دفاع از حقانیت ایشان است، زبان شعری و ادبی ویژه‌ای را برگزیده است؛ زبانی که صرفی و مستقیم است. زیرا هدف شاعر ابلاغ پیام و دفاع است، اما از تصاویر شعری و خلاقیت‌های لطیف خالی نیست. شاعر فاضل است و بدین جهت تعداد فراوانی از آیات قرآن، احادیث نبوی، قصص و اخبار، داستان‌های ایران باستان، مثل‌ها و استدلالات کلامی سرمایه سخن او قرار می‌گیرند. نوع تخیلات شاعر ساده است و اغلب مشبه‌ها یا مشبه به‌ها، ترکیبات قرآنی و حدیثی است که در شأن امیرالمؤمنین است، ترکیباتی مانند: «باغ هل اتی، تاجدار لا فتی، قاضی شش جهت، کلاه آنما، ملک لا فتی، مملکت لو کشف». زیرا شاعر هنر خویش را در خدمت یک موضوع عقیدتی قرار داده است. در عین حال با نگاهی به ترکیبات زیبایی که در دیوان او وجود دارد (حدود ۳۰۰ ترکیب بلاغی)، می‌بینیم که تصویرها زنده، پویا و متحرک است. همچنین شاعر با استفاده از رنگ‌ها، تحرک و زیبایی خاصی به شعرش بخشیده است. دیوان کاشی نشان‌دهنده پشتوانه فکری و فرهنگی غنی و والای شاعر است که این فرهنگ غنی و والایی چشمگیر را می‌توان در احاطه او به فرهنگ قرآنی و حدیثی و کلامی مشاهده نمود. حسن کاشی، شاعری توانا در سبک عراقی است که با پیروی از شاعرانی چون سنایی و خاقانی، استواری و استحکام ویژه‌ای نیز به اشعارش داده است و هر جا که از شاعران پیشین پیروی کرده، رنگ سبک خراسانی یا سبک شعر قرن ششم در آن دیده می‌شود.

نتیجه‌گیری

با وجود غلبه شاعران اهل تسنن در قرن هفتم و هشتم هجری، شعر شیعی و مدح و منقبت امامان شیعه (ع) مورد عنایت برخی از شاعران، از جمله حسن کاشی بوده است. وی با وجود گرمی بازار مدح و ستایش پادشاهان و امیران، صرفاً به ستایش رسول اکرم (ص) و اهل بیت ایشان، بویژه امیرالمؤمنین، حضرت علی (ع) پرداخته است. او با بهره‌گیری از طبع نیرومند و به کار بردن صور خیال و ترکیبات زبانی خاص و زیبا، به مهم‌ترین مضامین شیعی، در اشعار خویش توجه نموده که شعر وی را به مثابه ابزار و رسانه‌ای قوی برای ترویج و تبلیغ مذهب تشیع در آورده است. با نظر به این امر، در بررسی مضامین شیعی در اشعار حسن کاشی به این نکته دست می‌یابیم که وی در عرصه شعر شیعی بسیار قدرتمندانه عمل کرده و می‌توان او را از دیدگاه

حجم گستردهٔ سروده‌هایش، بزرگ‌ترین شاعر شیعی قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری قلمداد کرد. از نظر هنر شاعری نیز گرچه همپای بزرگان نامدار شعر فارسی قرار نمی‌گیرد، اما زبانی روان، فصیح و توانا دارد. اشعار او سرشار از تصاویر شعری است؛ تصویرهایی که در خدمت مذهب و اعتقاد شاعر قرار دارد. شعر او پر از تلمیح است و این تلمیحات یکی از ویژگی‌های بارز سبکی در شعر اوست. از نظر محتوایی، اشعار کاشی مجموعه‌ای از اعتقادات کلامی است که با پشتوانهٔ احادیث نبوی و استدلال‌های عقلی و نقلی، شاعر را در ترویج مذهب شیعه و عقیدهٔ استوار خویش یاری کرده است. طبعاً چنین موضوعی بیش‌تر از هر چیز، از قرآن و حدیث مایه گرفته است.

منابع

- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۸۳)؛ ترجمهٔ کامل اقبال الاعمال؛ ترجمهٔ محمد روحی، قم: سماء قلم.
- احمدی بیرجندی، احمد (۱۳۸۰)؛ جلوه‌های ولایت در شعر فارسی، ج ۱، مشهد: آستان قدس رضوی.
- حداد عادل، غلامعلی (۱۳۸۹)؛ «حسن کاشی؛ شاعر شیعی قرن هفتم و هشتم»؛ آینه پژوهش، شمارهٔ ۱۲۱.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۹)؛ منشور عقاید امامیه؛ ج ۶، قم: مؤسسهٔ امام صادق.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۸)؛ سبک‌شناسی شعر، تهران: نشر میترا.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۸)؛ تاریخ ادبیات در ایران؛ ج ۳، بخش ۲، ج ۱۲، تهران: فردوس.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۲۵ق)؛ الاحتجاج؛ قم: مکتبه الحیدریه.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)؛ الامالی؛ تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه؛ قم: دارالفقاهه.
- کاشی، حسن (۱۳۸۲)؛ برگزیدهٔ اشعار؛ به کوشش علی اصغر شاطری؛ ج ۱، کاشان: مرسل.
- _____؛ تاریخ محمدی (۱۳۷۷)؛ به کوشش رسول جعفریان؛ ج ۱، قم: کتابخانهٔ تخصصی تاریخ اسلام و ایران.
- _____؛ دیوان (۱۳۸۸)؛ به تصحیح سید عباس رستاخیز؛ ج ۱، تهران: کتابخانه، موزه، و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳)؛ الکافی؛ به تصحیح علی اکبر غفاری؛ ج ۴، تهران: دارالکتب اسلامیّه.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)؛ بحارالانوار؛ به تصحیح محمد باقر بهبودی؛ ج ۳، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- مصاحب، غلامحسین (۱۳۸۷)؛ دایرة المعارف فارسی؛ ج ۲، بخش ۱، ج ۵، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۹)؛ اعتقاد ما (شرح فشرده‌ای از عقاید شیعهٔ امامیه)؛ ج ۳، قم: نسل جوان.
- هندی، سعید (۱۳۸۸)؛ هفت‌بند هفتاد بند؛ ج ۱، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.